

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۸۵-۲۶۱

تحلیلی بر تاریخ نگاری محمدشفیع طهرانی در *مرآت‌الصادقین*^۱

محسن نصیری اردلی^۲، مئیژه صدری^۳
نزهت احمدی^۴، معصومه قره داغی^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

چکیده

محمدشفیع طهرانی که ایرانی الاصل، اما متولد هندوستان است، کتاب *مرآت‌الصادقین* را از ۱۱۴۲هـ.ق تا ۱۱۵۹هـ.ق، در چهار بخش با هدف ارائه تاریخ تیموریان هند به نگارش درآورده که یک بخش آن جداگانه با عنوان *نادرنامه* و *مرآت واردات* در تاریخ *افشاریه*، به چاپ رسیده است. در این مقاله تلاش شد تا با روش توصیفی تحلیلی و با کمک منابع کتابخانه‌ای بیان شود که *مرآت واردات* و *نادرنامه* چگونه می‌تواند همان *مرآت‌الصادقین* باشد؛ دلایل تشابه و تفاوت شیوه تاریخ نگاری محمدشفیع با سنت تاریخ نگاری ایرانی چیست، چه مسائلی دخیل در انتخاب نوع روش تاریخ نویسی ایشان شده است. این پژوهش نشان می‌دهد هر دو اثر، به‌علت یکسان‌بودن روش نگارش و ارتباط موضوعی و اشاره طهرانی به نام کلی اثرش در هر دو نسخه که مصححان از آن غفلت کرده‌اند، همان یک بخش از اثر واحد با عنوان *مرآت‌الصادقین* است. علی‌رغم تداوم سنت تاریخ نگاری ایرانی در *مرآت‌الصادقین* و تا حدودی گرایش به تسامح و آزاداندیشی، دوری از ایران، آشنایی با ادب فارسی و تعامل با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.34722.1491

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران: mohsen.nasiri64@gmail.com

۳. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول):

manijehsadri@gmail.com

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: n.ahmadi@Itr.ui.ac.ir

۵. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران: masomehgaradagi@gmail.com

- مقاله مستخرج از رساله با عنوان "تاریخ نویسی و تاریخ نگری وقایع نگاران دوره افشاریه در ایران و هند (با تأکید بر وقایع نگاران ایرانی)" با دانشگاه آزاد اسلامی و احد شبستر در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

ادیبان ایرانی ساکن در هند، برخوردار از منابع ایرانی و تأثیرپذیری از آنها، داشتن منصب دبیری و در نظرگرفتن زمان و مکان خود در نقل روایات، تأثیرپذیری از فضای فکری هندوستان و داشتن باورهای صوفیانه و حاکم‌شدن این نوع نگرش در تفکر طهرانی، نوع جهت‌گیری وی را در روش تاریخ‌نویسی‌اش مشخص می‌کند.

واژگان کلیدی: روش تاریخ‌نویسی، محمدشفیع طهرانی، *مرآت‌الصادقین*، *مرآت واردات*، *نادرنامه*.

مقدمه

در طول دوره‌های مختلف تاریخی همزمان با پریشانی وضعیت داخلی ایران مهاجرت علما، صنعتگران، شعرا، معماران، هنرمندان حتی لشکریان به هند امری رایج بود. به دلیل سخت‌گیری‌های متعصبانه دولت صفویه و جذابیت‌های حکومت ایرانیزه شده تیموری در هند و مسافرت پادشاهان هندی در زمان شاه تهماسب و دعوت از بزرگان عرصه علم و دانش و علاقه پادشاهان هندی به همنشینی با علمای ایرانی سبب افزایش مهاجرت و در نتیجه گسترش زبان و ادب فارسی و تاریخ‌نگاری ایرانی در هند شد (ارشاد، ۱۳۷۹: ۳ و ۱۰؛ بهار، ۱۳۸۱: ۷۱-۱۷۰؛ هندوشاه، ۱۸۸۱م: ۳۲۸/۱ و ۳۰۲ و ۷۵). مکتب‌های تاریخ‌نگاری ایرانی، در قالب‌های تواریخ عمومی، محلی، دودمانی یا سلسله‌ای، مقامه‌نویسی، ذیل‌نویسی، تراجم احوال، فرهنگ مذهبی، و تاریخ منظوم به تقلید از *شاهنامه* با هر دو نثر فنی و ساده و روان در هند رواج یافت (اته، ۲۵۳۶: ۲۷۶-۲۷۴). پس از مهاجرت خانواده طهرانی به هند در زمان عباس ثانی و حکومت اورنگ‌زیب ۱۶۰۸-۱۷۱۷ه.ق/۱۷۰۷-۱۶۰۸م) محمدشفیع در ۱۰۸۷ق در هند به دنیا آمد. او در ۱۱۴۲ق کتابی با عنوان *مرآت‌الصادقین* با هدف ثبت و ضبط وقایع مربوط به تاریخ تیموریان هند در چهار بخش تدوین کرد. سپس این اثر را تا ۱۱۵۹ق ادامه داد و در نهایت صحافان در قسمت‌های مجزا و با عناوین مختلف «تاریخ چغتایی»، «عجایب البدان» آن را معرفی کردند. بخش دوم و سوم اثر تحت عنوان «تاریخ نادرشاهی» و «مرآت واردات» به چاپ رسیده است. دو اثر اخیر مربوط به طبقه عرفا از شیخ صفی تا برچیده‌شدن این دودمان به دست نادر و سپس حمله نادر به هند تا پایان فتح داغستان است. اثر وی در مقایسه با آثار مورخان رسمی همان دوره مانند استرآبادی و مروی (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۶ و ۵۳ و ۵۱؛ مروی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰۷ و ۵۳ و ۳۷)، این امتیاز را دارد که به اجمال و بدون ترس و پنهان‌کاری، اوضاع ایران و وقایع مربوط به هند را به تفصیل شرح می‌دهد.

کتاب به روش سلسله‌ای و شیوه سالنامه‌نگاری با رویکرد تاریخ سیاسی و نظامی تنظیم شده و کمتر به وقایع اجتماعی می‌پردازد. او تحت تأثیر سنت تاریخ‌نویسی ایرانی و

تاریخ‌نگاری تیموریان هند، همان گزاره‌ها، عناصر قراردادی، الگوها و اشکال بیان وقایع همچون توجه به تاریخ ایران باستان، نگارش شرح زندگی شاهان و امرا، بی‌توجهی به زندگی و مسائل اجتماعی مردم، نگاه حکومتی به تاریخ، فرمایشی بودن آثار، گزارش نویسی و تحلیل نکردن وقایع را که خصلت عمده تاریخ‌نگاری ایرانی است، برای نگارش اثر خود به کار می‌گیرد (آرام، ۱۳۸۶: ۵۹). لذا وی در نقش پل ارتباطی تاریخ‌نویسی میان سلسله تیموری هند، صفوی و افشاری، سنت‌های تاریخ‌نویسی هر سه سلسله را به هم مرتبط می‌کند.

وضعیت تاریخ‌نگاری فارسی در هند

به واسطه پیوندهای نژادی و زبانی مناسبات فرهنگی ایران و هند از گذشته دور اهمیت داشته و با ظهور و گسترش اسلام از طریق نمایندگان ترک ساکن ایران، اندیشه ایرانی در زمینه فلسفه، تصوف، زبان، ادبیات فارسی، صنایع ظریفه و تشکیلات اجتماعی در هند رواج یافت. گسترش و نفوذ زبان فارسی و مهاجرت گسترده وقایع‌نگاران از عوامل ایجاد نوعی تاریخ‌نگاری با نام سبک هندی، تلفیقی از سبک ایرانی و هندی، در ادبیات شد (گاردنر، ۱۳۶۵: ۶۴۸؛ حکمت، ۱۳۳۷: ۹۵ و ۴۵؛ شیمل، ۱۳۸۶: ۲۸۴). آثار متعددی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در هند پدید آمد (بهار، ۱۳۸۱: ۳/ ۴۵؛ اته، ۲۵۳۶: ۲۷۶-۲۷۴). تاریخ‌نویسی طهرانی متأثر از فضای ادبی هند، منصب دبیری بیرام‌خان به مدت بیست سال و گرایش به تصوف بود.

زندگی محمدشفیع طهرانی

بیرامون مهاجرت خاندان طهرانی و زندگی وی در هند اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد. نسب مادرش به خواجه ضیاءالدین از اخلاف خواجه عبدالله انصاری در هرات می‌رسد (چارلز، ۱۹۹۶: ۸۹۰). دایی وی شیخ محمد متخلص به بقا، شاعر، نویسنده و مورخ فارسی‌زبان هند که در زمان اورنگ‌زیب گورکانی (۱۷۰۷-۱۶۱۸) سمت وقایع‌نگار را داشت (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۹). طهرانی در خصوص پدرش می‌نویسد: «آبا و اجداد از قدیم به خادمی آن حریم جنات‌النعیم [شاه عبدالعظیم] سربلندی داشته‌اند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۱). محمد شریف به پیشنهاد ملاسلیم طهرانی، از زمره مجلسیان شاه‌عباس ثانی، که به دعوت اورنگ‌زیب عازم هند بود، از طریق بندرعباس به هندوستان می‌رود؛ اما به علت بداخلاقی ملاسلیم، از او جدا شده و در «بندر سورت» حیدرآباد سکونت می‌یابد و به خدمت عبدالله قطب شاه درآمده و به تجارت روی می‌آورد. محمد شریف در زمان مهاجرت به هند هم صاحب شغل بود و در ایران در زمینه‌های معنوی، فکری و هنری رو به کمال بود (پژوهش کمبریج، ۱۳۸۴: ۱۱۶ و ۱۱۳). شنیدن آوازه

شکوه حکومت، سیر تمدنی عصر اورنگ‌زیب، طمع، منفعت‌طلبی، انگیزه‌های اقتصادی و رسیدن به مناصب حکومتی بالاتر از قِبل ملاسلیم او را متوجه هند کرد. وی بعد از مدتی به خدمت بهادرشاه حاکم مکیه رفت و «حکومت بلده طیبه مکیه» را به دست آورد. سپس «چندی به ملازمت عظیم‌الشأن بن‌شاه عالم به سر می‌برد و به منصبی امتیاز» می‌یابد (همان). در همین زمان (۱۰۸۷ق) در شهر «مکیه» صاحب فرزندی شد که نامش را محمدشفیع گذاشت (همان). مؤلف *شام‌غریبان*، تاریخ تولد محمدشفیع را ۱۰۷۰ق می‌داند (نرائن شفیق، ۱۹۷۷: ۲۸۱). اگر گفته مؤلف *شام‌غریبان* مبنی بر سکونت بیدل دهلوی در خانه محمدشفیع و مهاجرت وی به سوی شکرالله‌خان در ۱۰۹۶ق در دهلی را بپذیریم معلوم می‌شود که طهرانی حدود ۲۵ یا ۲۶ سال داشته، در حالی که این متن با این جمله «وداع والد بنده نمود» (همان: ۵۳) به این مفهوم است که وارد در سن و سالی نیست که به لحاظ مالی خود بتواند میزبان بیدل دهلوی که در وضعیت نابسامانی قرار داشته باشد. لذا قول *مرآت* درباره سال تولد طهرانی یعنی ۱۰۸۷ق به واقعیت نزدیک‌تر است، زیرا در آن زمان طهرانی ۹ ساله و با جمله فوق که در تذکره آمده، مطابقت بیشتری دارد.

به دلیل تولد طهرانی در شهر «مکیه» نیز معروف بودن شهر به «نگینه»، منابع هندی عنوان «شاه محمدشفیع نگینی» را به کار برده‌اند (نرائن شفیق، ۱۹۷۷: ۲۸۱). طهرانی خود نامش را «فقیر کثیر محمدشفیع متخلص به وارد» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۰) آورده است. طهرانی تحت تأثیر تفکرات صوفیانه تخلص شعری «وارد» را برگزید (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۲۸ و ۱۹۹). او علی‌رغم تولد در «یکی از معموره‌های هندوستان» همچنان به موطن اجدادی خود «دارالایمان طهران» از توابع ری، دلبستگی داشته و آن را موطن خود می‌داند. اظهار نظر وی درباره طهران و تأکید بر ایرانی بودن شایسته توجه است. وی نوعی یادمانه قوی در این اظهارات به نظم و نشر ارائه می‌دهد.

نهالم شد زیب صد بوستان چه شد سر ز خاک هندوستان

ولی اصلش از باغ طهران بود که زیب گلستان ایران بود

زهدم نه فخر است و نی ننگ و عار که لازم به خویش است نی از تبار

شنو بی تکلف که ایرانیم سخن راست گویم ز توران نیم (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۰).

او ضمن تعریف و تمجید از طهران، عظمتش را مدیون وجود بارگاه حضرت عبدالعظیم در آنجا می‌داند لذا مطمئن می‌شویم که منظور وی از زادگاه اجدادش در طهران، همان طهران ری است:

چه طهران نور چشم هفت اقلیم بهشت عدن پیش‌اش محو تعظیم

که مدفون است آنجا گنج ایمان زهی عز و وقار خاک طهران
چراغ بزم جنات نعیم است که در وی مرقد عبدالعظیم است
بود وارد در این درگاه والا غلام خانه‌زاد از جد و آبا
غلام درگه عبدالعظیم‌ام بود در این نسبت روز قدیم‌ام (همان: ۶۰).

عهده‌داری تولیت بارگاه عبدالعظیم در خاندان محمدشفیع و احترامی که طهرانی برای شاهان صفوی به عنوان حامیان و مروجان مذهب تشیع یا بارگاه ائمه معصومین در اثر خود قائل است (همان: ۱۹۱ و ۱۸۶ و ۱۶۳ و ۱۵۲ و ۱۲۷ و ۱۰۷ و ۹۱ و ۷۹ و ۲۴) نشان‌دهنده گرایش طهرانی و خانواده‌اش به اسلام و مذهب تشیع دوازده‌امامی است. تعصب مذهبی اورنگ‌زیب در مذهب سنت، سبب تساهل و پوشیده نگه‌داشتن اعتقادات طهرانی شد (همان: ۲۵۱ و ۱۶۳ و ۱۵۲).

فضای باز تبلیغی برای تصوف در دوران جوانی طهرانی، از سویی ارتباط تصوف با تشیع و تحت تأثیر پدر (از صوفیان فرقه قادریه) و دایی‌اش، «شیخ محمدبقا که به طریقت نقشبندی» گرایش داشت (جابری‌نسب، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۳۳؛ بختاوران، ۱۹۷۹: ۱۴) و بیدل دهلوی با روایات درویشی و تحت تأثیر شاه فاضل از صوفیان برجسته آن روزگار و ارتباط با انجمن‌های ادبی که کانون عرفان و تصوف در هند بود (عبدالغنی، ۱۳۴۱: ۳۹-۳۸) به تصوف گرایش پیدا کرد. صوفیان، رسالت خود را تأمین سعادت معنوی مردم قرار داده و خود را در مقابل حکومت سیاسی، دارنده حکومت معنوی می‌دانستند. با توجه به اعتقاد حاکمان تیموری هند به مشایخ صوفیه، تصوف رونق یافت و خانقاه‌های زیادی در سرتاسر هند به وجود آمد. همین مسئله سبب شد در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار باشند (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۸۰). به این ترتیب، طهرانی غرق در تصوف شده، پا برهنه از دهلی به قبر صوفی معروف معین‌الدین چشتی از اهالی سیستان (متوفی ۶۳۳ق) و صوفیان مهاجر به هند در دوره مغولان (نقوی، ۱۳۴۳: ۵۵) می‌رود. ارادت طهرانی به چشتیه و از طرفی وجود اشعاری با مضمون زیر گرایش صوفیانه طهرانی را مشخص می‌کند:

ز علم الیقین تا به عین الیقین بود فرق بی‌شک ز شک تا یقین
ز اسلام عرفان حق مطلب است همین ملت است و همین ملت است
زدین مدعا، معرفت گفته‌اند چنین گوهر اصل دین سفته‌اند
کسی را که عرفان نباشد به دل بود سربه‌سر لعبت آب و گل
الهی بر این وارد روسیاه ز عرفان خود برگشا شاهراه (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۲۸).

به واسطه تولد در خانواده‌ای متشرع و متصوف، در نتیجه فضای فرهنگی هند، تشیع در وی

شکل می‌گیرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۴۸ و ۲۳). وجود افکاری چون تنجیم، تأثیر اجرام سماوی برای تعیین اوقات سعد و نحس در زندگی انسان‌ها و آوردن جملاتی چون «قضا را از برگشتگی طالع دشمن کام»، «مخالف آهنگی قانون طالع ناکام»، «از بخت و طالع اثری نبود»، «به موجب تشخیص اهل تنجیم و رصد بدان زیج فهم اصطراب شناس مقرر گشته بود» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۷ و ۹۹ و ۵۱ و ۴۹ و ۳۱ و ۱۱ و ۶)، «اختر طالع سلاطین صفوی در هبوط و زوال بود»، «از آنجا که طالع برگشته بود» (همان: ۱۹۵ و ۱۹۴ و ۱۴۴ و ۱۲۷)، دخالت دادن جبر در سرنوشت انسان‌ها نشانه برداشت صوفیانه از مسائل و یکی‌انگاری اسلام ذاتی با اسلام تاریخی صوفیه در دیدگاه طهرانی است. وی با ارائه تصویری کرامت‌مند یا منحوس از طرفداران و مخالفان حکومت صفوی و افشاری، ارائه داستان‌هایی مبنی بر کرامات عرفا و متصوفان به اقدامات و پیروزی‌های نادر و تحلیل نکردن وقایع و اضافه کردن عرفان در شعر، نقش گرایش‌های فکری صوفیانه خود را در نثر پر رنگ می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۳۸ و ۲۳۷ و ۱۰۵).

از تحصیلات طهرانی اطلاع دقیقی در دست نیست. تا سی و دو سالگی (۱۱۱۷ق) هیچ منصبی نداشته و به پرورش مهارت‌های ادبی خویش پرداخته است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۳). در اوان جوان در شهر مکیه با شاعران برجسته، همچون بیدل دهلوی حشر و نشر داشته است. طهرانی در *مرآت مدعی* است که یک‌سال و نیم بیدل در خانه پدری‌اش زندگی می‌کرده است (الظفر، ۱۳۷۲: ۱۵۸ و ۱۴۷) رفاقت و همنشینی با نویسندگان بزرگی همچون بیدل و دیگر شعرا و استفاده از علم و تجربیات آنها در مکیه، وی را به نویسنده‌ای چیره‌دست و توانا تبدیل کرد.

طهرانی در ۱۱۱۹ق «لا علاج به خدمت شاهزاده والاگهر سلطان محمدعظیم درمی‌آید» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۲) اما به علت شورش این شاهزاده علیه پدرش و تبعید وی به مشهد (حکمت، ۱۳۳۷: ۹۵ و ۴۵) از امور سیاسی کناره گرفته، به مسلک درویشی و ترویج آن در بین مردم، گرایش می‌یابد. طهرانی پس از سال‌ها عزلت‌نشینی و زندگی در شرایط سخت معیشتی، در ۱۱۳۹ق به خدمت بیرام‌خان (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸) فرمانده لشکر اورنگ‌زیب، درآمد و تا ۱۱۵۹ق در ملازمت وی (نرائن شفیق، ۱۹۷۷: ۲۸۱) بود. به دلیل همراهی بیرام‌خان در لشکرکشی‌ها، از وضعیت جغرافیایی هند و وقایع رخ داده در جریان این لشکرکشی‌ها، اطلاعات دقیقی می‌دهد که اهمیت اثر وی را افزون می‌کند.

نگارش *مرآت‌الصادقین*

به دلیل رواج زبان فارسی و مذهب تشیع در دو شهر احمدنگر و بیجارپور نویسندگان و

شخصیت‌های مذهبی ایرانی به زندگی و مهاجرت در این دو خطه علاقمند بودند (یکتایی، ۱۳۵۰: ۲۹۸) محمدبن قاسم هندوشاه (۱۰۳۳-۹۶۰) تحت تأثیر فضای فکری و مذهبی بیجاپور تاریخ عمومی فرشته را در ۱۰۳۰ به زبان فارسی تألیف کرد (هندوشاه، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۵۳ و ۱). محمدشفیع به علت حضور صوفیان پرآوازه به آن دو شهر مسافرت کرده (طهرانی، ۱۳۸۹: ۸۹ و ۴۸) و در ۱۳۳۳ق از تصمیم خود برای نگارش «متمم تاریخ فرشته» و «صورت حال پادشاه هندوستان و امیران صاحب سامان این عهد و دوران» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۵۰) و تقسیم آن به چهاربخش یا طبقه که شامل ویژگی‌های جغرافیایی هندوستان، شرح حال شاهان، امیران، حال عرفا، شعرا، فضلا و نویسندگان در تاریخ تیموریان هند، صحبت به میان می‌آورد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸). طهرانی معتقد است که اکثر وقایع نگاران «به سبب آرزوهای الوان، حقیقت سلاطین و اعیان مملکت را مطابق بیان واقع رقم‌پرداز اظهار نمی‌سازند و به ناراستی انجمن‌آرای عرصه بیان می‌گردند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۵). وی هدف از نگارش کتاب را که به تشویق بیرام‌خان (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸) انجام شده، بیان حقیقت تاریخ آن دوره می‌داند و معتقد است که «بی‌انصافان عالم خودرایی که به کورباطنی محروم از تماشای عالم تحقیق‌اند، هنگام مطالعه این صورت حال از سواد هر سطرش، میل در دیده خودبین خود واکشیده حسن رخسار اصل حقیقت را مشاهده نمایند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۵۵). او همچنین مدعی است بر خلاف نویسندگان هم‌عصر خود «نفع و ضرر خویش را کالعدم پنداشته و به ترقیم سرگذشت واقعی رو آورد و رواداری اعیان روزگار مدنظر ندارد» (همان) طهرانی از همان ابتدا با تأکید بر عناوینی چون «به تحقیق پیوسته»، «صداقت» و «راویان صداقت گفتار» که اطلاعات خود را در برخی موارد که خود در صحنه حضور ندارد و از روایت آنها استفاده کرده است، مشخص می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۵ و ۱۷۵ و ۶۱؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۸۳ و ۱۷۰ و ۱۴۴ و ۱۳۶).

طهرانی به تأسی از اسلام، قرآن و تفکر غلوآمیز صوفیانه، تجربه‌گرایی و عبرت‌اندوزی را از اهداف نگارش اثر خود ذکر کرده، وقایع تاریخی را در قالب واژگانی چون «کحل‌الجواهر عبرت» ماحصل ارائه نوشته‌های خود می‌خواند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۵۰).

تأکید وی بر عبرت‌اندوزی با رویکرد اخلاقی و با نگاه دوسویه هم برای حاکمان و هم زبردستان، نگاه سیاسی به تاریخ، استفاده از قلم برای منافع شخصی و پادشاه و شخص نادر، ترویج تقدیرگرایی، جبرگرایی، قهرمان‌سازی و پویا نگه‌داشتن اندیشه ظل‌اللهی برای استواری حاکمیت وقت است.

تغییر رویه بسته به زمان زندگی طهرانی، تأثیرگذار در انتخاب نوع نقل روایات است، مثلاً وی در قضاوت پیرامون حکومت شاه‌عباس ثانی و حمله وی به قندهار (۱۰۵۸ق) مقارن

حکومت اورنگ‌زیب، از تیموریان هند جانبداری و شاه‌عباس ثانی را عامل خرابی چندین اقلیم من جمله ایران دانسته و از وی با اصطلاحاتی چون «شهریار دیوانه‌کردار»، «طبیعت وحشت‌آشنای»، «خبط دماغ»، «مختلف المزاج» و «پرخاش پیرای» و «پادشاه جنون‌دستگاه» یاد می‌کند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۲).

طهرانی با در نظر گرفتن منافع خود و ترس از امنیت جانی با آوردن این شعر مکن وارد از حد خود پا دراز چو بر جای خویشی به عالم بساز (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۹) در پایان روایت‌ها پا بر روی حقیقت می‌گذارد و گزارش اشتباهی را در اثر خود درج می‌کند. وی ضمن نقد شورای دشت مغان و بر تخت نشستن نادر، با آوردن داستان شیر و گرگ و روباه، نادر را غاصب حکومت می‌خواند که با استفاده از زور حکومت را از خاندان صفوی غصب کرده است، اما در حمله نادر به هند، او را دست تقدیر خداوندی دانسته و از همه عناصر مشروعیت‌بخش در جهت تحکیم و تأیید قدرت نادر استفاده می‌کند. حقیقت‌طلبی که می‌توانست در قالب تعلیل و تحلیل حوادث به اثر، ارزش علمی دهد، مسکوت می‌ماند. منظور طهرانی از حقیقت‌طلبی و کاربرد آن در متن *مرآت‌الصادقین* خواندن تاریخ و رسیدن به حقیقت تاریخ و دنیا است. وی تحت تأثیر اندیشه‌های صوفیانه معتقد است هرکس همه رخدادهایی را که وی بیان می‌کند، منتهی به «فنا فی‌الله» بداند و از این مسیر فکری تاریخ را بخواند به حقیقت تاریخ دست می‌یابد. جهان‌بینی طهرانی در نگارش تاریخ راست‌گویی نبوده، بلکه عبرت‌اندوزی و بی‌اعتنایی به دنیا است.

طهرانی تلاش می‌کند تا با ارائه مختصر تاریخی از مسائل سیاسی و نظامی و با استفاده از تجارب گذشته خویش و دیگران، انسان را به کمال، آگاهی، اصلاح و رشد آینده خود در جهات مختلف برساند. وی با نصیحت‌هایی پیرامون برقراری عدالت، حمایت از مظلومان، برابری، برادری و غیره رسالت اسلام در جهان به روش سیاست‌نامه‌نویسان، در قالب داستان و لحنی پندگونه، برای فرمانروایان وقت همچون نادرشاه و محمدشاه گورکانی زبان به سخن گشوده و سعی در گوشزد کردن رفتارهای اشتباه و تشویق به تعقل، تفکر و اصلاح این‌گونه اعمال می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۴۰). وی مردم عادی جامعه را نیز به عبرت‌اندوزی از وقایع رخ داده، توصیه می‌کند و در نهایت همه‌چیز را در ید قدرت خدا، جبر، مشیت الهی و ترس از روز محشر قرار می‌دهد (همان: ۲۲۸-۲۲۷). تفکر عبرت‌آموزی وی پشتوانه فلسفی و علمی ندارد و ارائه چنین اهدافی برای نگارش، متأثر از شرایط اجتماعی است. او به دنبال یک حکومت ایدئال می‌گردد تا شاید جامعه‌ای امن و مرفه ساخته شود. با ضعف صفویان، حمله نادر به هند و با رفتن وی از هند به تناقض‌گویی درباره وقایع و نتایج آن می‌پردازد.

طهرانی درباره نگارش *مرآت‌الصادقین* می‌نویسد: «در بدو ایجاد، موانع چند بر سر راه این عزم» بود که موجب شد تنها «چهار پنج جزء که در آغاز رقم زده کلک صداقت سلک گردیده بود» نوشته شده و «دیگر تا مدت هشت سال هرگز قلم حقیقت نگار به اراده این نسخه» یاری ننموده است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۷). مهم‌ترین دلیل کناره‌گیری طهرانی از امور سیاسی و روی‌آوری به گوشه‌گیری، صوفی‌گری، درویش مسلکی و سختی روزگار گرایش طهرانی به فرقه چشتیه بود که همواره سالکان خود را از ارتباط با حکام و دخالت در امور سیاسی برحذر می‌کرد. وی نگارش *مرآت‌الصادقین* را از قسمت پایانی کتاب هندوشاه بین سال‌های ۱۱۳۳ق تا ۱۱۳۴ق شروع می‌کند، البته پس از مدت کوتاهی، نگارش کتاب قطع می‌شود. شروع مجدد آن با افزودن هشت سال به این تاریخ از ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۲ق است که خود نیز به آن اشاره می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۰). طهرانی سرانجام نگارش *مرآت‌الصادقین* را در ۱۱۴۲ق با تشویق و حمایت مالی «بیرام‌خان» و کمی ساده و روان‌تر از سرگرفته است (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۰؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۶)، اما بار دیگر مصادف با ویرانی‌های نادر در هند و سقوط تاج و تخت پادشاهان هندی در ۱۱۵۴ق به فرمان محمدشاه دست از نگارش برداشته و می‌نویسد: «الحال همه کارپردازان به کار خود پردازند، لیکن وقایع نویسان حالات، دست از تحریر احوال ما به دولت بازدارند که الحال نوشتن احوال لطف ندارد و سلطنت ما از دست رفته اکنون نایب نادرشاه بوده‌ایم» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۵). دو سال بعد نگارش *مرآت‌الصادقین* را باز به تشویق بیرام‌خان به‌عنوان متمم تاریخ فرشته از سر می‌گیرد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸).

تحت تأثیر شرایط زندگی طهرانی، *مرآت‌الصادقین* به‌صورت گسسته به نگارش درآمده و هرگز یک‌جا به این نام به‌دست نیامده است. بعدها نیز محققان با عناوین مختلف، «تاریخ جغتایی» در جغرافیا و زندگی شاهان و امیران هندی، «مرآت‌واردات» یا «عجایب‌البلدان» درباره شیخ صفی و خاندانش، «نادرنامه»، از ابتدای کار نادر تا فتح داغستان، معرفی کرده‌اند. دو بخش آخر را می‌توان جزو بخش عرفا و شیوخ و اولیا قرار داد که در ادامه داستان بازماندگان شیخ صفی بوده و وارد تاریخ ایران در دوره افشاریه می‌شود.

اولاً قرارگرفتن تاریخ نادرشاهی به لحاظ زمانی در ادامه *مرآت‌واردات* و تداوم موضوعی آنها از دلایل پیوسته‌بودن این دو اثر و یکی‌بودن این آثار با *مرآت‌الصادقین* است. تاریخ *مرآت‌واردات* با ذکر زندگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی آغاز و با شورش ملک‌محمود سیستانی و قدرت‌گیری شاه تهماسب و نادرقلی بیگ به پایان می‌رسد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۶ و ۷۳) تاریخ *نادرشاهی* با ادامه همین رخداد آغاز می‌شود (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۵) و تا فتح داغستان توسط نادر ادامه می‌یابد،

دوم نوع روش و سبک نگارش هر سه اثر شبیه به هم است به نوعی که تفاوتی در نوع روش تاریخ‌نویسی آنها مشاهده نمی‌شود؛

سوم اشاره محمدشفیع به توقف نگارش در هر سه اثر است. اهمیت این اثر در آگاهی‌های تفصیلی وی درباره این دوران است که اطلاعات مجمل تاحدودی بی‌طرفانه ارائه می‌دهد، همراه با نامه‌ها، تحلیلی جزئی از وضعیت آن دوره، رویدادهای خراسان، احوالات شاهزادگان فراری دربار صفوی به هند، دوران ملک‌محمود سیستانی و اقدامات او که در متون تاریخی و پژوهش‌های صفویه‌شناسی گاه با سکوت و گاه با روایاتی یک سویه نقل شده است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). به‌عنوان نمونه از ظهور ملک‌محمود در خراسان اظهار خرسندی می‌کند، اما این به‌معنای یک جانبه‌نگری وی نیست، زیرا وی وجود ملک‌محمود در زمانی که «ممالک ایران به هم آمده، محل اختلال و آشوب بود و هر روزی ضعف و ناقتی سپاه سلاطین صفوی رونمای آینه تماشای دیده خلائق می‌گردید» و «تاراج بلوچان مودار و افغانه قندهار که شور بیداد در ممالک عراق و خراسان افکنده بودند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) را لازم می‌شمرد. در حالی که مروی این اقدام ملک‌محمود را «نامردی» (مروی، ۱۳۷۴: ۳۸) مستوفی آن را «خروج» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۵ و ۱۴۹) و استرآبادی «تمرد و طغیان» معرفی می‌کند و هر دو معتقد بودند ملک‌محمود با استفاده از خلأ قدرت در سال‌های پایانی حکومت صفوی در نواحی شرقی، سعی در غصب حکومت دارد، اما طهرانی همکاری نداشتن ملک‌محمود در زمان محاصره اصفهان توسط افغان‌ها را برخلاف سکوت استرآبادی و مروی که آن را «تیبانی مخفیانه با افغانه» می‌داند (مروی، ۱۳۶۹: ۳۸) ترس سلطان حسین از طالعی می‌داند «که از اوضاع فلکی و اقترانات کواکب به تحقیق پیوسته» و منجمان برای او می‌خوانند و در این طالع از ظهور «محمودنامی» برای تسلط و غلبه بر اصفهان نام می‌برند. اگرچه شاید این مطالب مضحک به نظر آید، وی اشتباه تلقی کردن ملک‌محمود سیستانی با محمودافغان توسط سلطان حسین و در نتیجه قبول نکردن کمک وی را عامل سقوط اصفهان می‌خواند. طهرانی از نبرد ملک‌محمود با سپاهیبانی که سلطان حسین در یزد به مقابله با وی می‌فرستد صحبت می‌کند و نشان می‌دهد که ملک‌محمود علی‌رغم رفتار خصمانه با او حاضر به کمک به سلطان حسین بود، اما درباریان، شاه را از شوکت ملک می‌ترساندند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۵۱).

این نمونه تحلیل‌ها و در نظر گرفتن زمان و مکان در تاریخ از ویژگی‌های ممتاز *مرآت‌الصادقین* نسبت به آثار دوره صفوی و افشاری است. بی‌طرفی در نقل روایات طهرانی آنجا نمایان‌تر می‌شود که اقدامات ناپسند ملک محمدعلی خان برادر کوچک ملک‌محمود و کاهش محبوبیت این خاندان در خراسان را ذکر می‌کند. طهرانی وی را فردی «جبار و

خونخوار مردم‌آزار» می‌داند و نبود اقبال عمومی به این خاندان را زمینه‌ساز سقوط آنان به دست شاه تهماسب دوم و نادر می‌انگارد. بی‌طرفی در بیان روایات روی کارآمدن نادر نیز دیده می‌شود. طهرانی شورای دشت مغان و سیاست نادر در قبال صفویان را نامشروع و فریب می‌خواند و از آن انتقاد می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۴). در حالی که مروی و استرآبادی در این باره سکوت می‌کنند.

ارائه اطلاعات جغرافیایی درباره نواحی مختلف هند، شرح وقایع کاملی از تاریخ سیاسی و نظامی هند، شرح دقیقی از صورت هنرمندان هندی که نادر با خود به ایران می‌برد، ارائه اطلاعات اقتصادی درباره نواحی مختلف هند، شرح جواهرات و ثروتی که نادر از هند به ایران منتقل می‌کند و وضعیت ارتش ایران از دیگر مزایای *مرآت‌الصادقین* نسبت به منابع هم عصر خود است که اهمیت آن را برای پژوهش‌های امروزی مهم جلوه می‌دهد.

طهرانی همچنین آثار دیگری نیز دارد؛ *مرآت جهان‌نما* در تاریخ عمومی (بریگل، ۱۳۶۲: ۶۳۱/۲ و ۶۲۸) و آثار منظومی در حدود ده هزار بیت در قالب‌های غزل، قصیده، رباعی، قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مستزاد، مثنوی و دیگر اشعار متفرقه که بعد از نگارش تاریخ سروده است. در همه آنها ادب صوفیه، با تعالیم و مضامین روشن در قلمرو عشق به حق، جذبه، شکر عرفانی و اظهار اشتیاق به جمال الهی پررنگ است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۳). مقام شاعری طهرانی از مقام تاریخ‌نگاری وی برجسته‌تر نیست.

نثر محمدشفیع طهرانی

ویژگی‌های صوری

طهرانی به روش تاریخ‌نویسی خود اشاره نکرده، اما بیان وی ادیبانه و به دلیل دلبستگی به آموزه‌های صوفیانه همراه با آوردن کلمات «مرآت واردات» تعبیرهای اخلاقی و صوفیانه را به ذهن متبادر می‌کند. «وارد» تخلص طهرانی اصطلاحی صوفیانه است: به دو مضمون: «واردات عطای الهی است که بر دل بگذارند بی‌کسب شخص و این واردات گناه باشد که علمی و معرفتی باشد که شخص را از آن فهمی و تفهیمی عرفانی حاصل شود و گناه باشد که انوار باشد که ورود کند» (ابن یزاز، ۱۳۷۶: ۵۲۹ و ۳۰). هرچند این معانی در اثر وی منعکس نشده و تنها نگاه صوفیانه او به رویدادها بر سبک تاریخ‌نویسی وی تأثیر گذاشته است. اشاره به تفکرات و تصورات صوفیانه، تسلیم‌شدن در برابر مشکلات، بی‌توجهی به یافتن علل وقایع، اهمیت نقش تقدیر، مشیت الهی و جبر به عنوان عنصری پایدار در سراسر نوشته‌های او که به نوعی زیست عافیت‌طلبانه، رهبانیت، بی‌مسئولیتی، تلاش نکردن برای بهبود وضعیت و ترویج

دنیاگریزی، از ویژگی‌های منفی کار اوست. طهرانی با تعبیری صوفیانه و اندیشه‌ی تسلیم در برابر مشکلات، ظهور و سقوط صفویان، ملک‌محمود سیستانی، ملا نوروز در خراسان، فروخواهیدن شورش‌های خراسان و افغانه به دست نادر، حمله‌ی نادر به هند، ویرانی‌های ناشی از آن و بازگشت از هند را با عناوین مختلفی چون «طایفه‌ی علیا در کارخانه‌ی تقدیر یزدانی»، «کلک تقدیر حضرت قدیر»، «از انقلاب تقدیر آسمانی»، «قضای ربانی و نیرنگ آسمانی» به مشیت خداوند نسبت می‌دهد. در توجیه مسائل از عناصر ترویجی صوفیه همچون تنجیم، تقویم، خواب‌نماشدن، نقل رؤیاهای شگفت‌انگیز، استفاده از تأویل نادرست آیات قرآن، حتی زیبایی‌های شعر و ادبیات استفاده می‌کند. وی با تمسک به جبرگرایی، نکوشیدن برای تغییر مسائل روز و اعتقاد به قدرت، علم مطلق، ازلی و ابدی خداوند که تمام رخدادها را مطابق مشیت خداوند می‌داند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۳ و ۲۳۰؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۶ و ۷۵).

با این توجیها، به آن رنگ‌ولعاب و جلوه‌ی اسلامی می‌بخشد و هر پرسش علت‌جویانه را در برابر این جواب که خدا چنین خواسته، خاموش می‌کند. طهرانی با نگرش زاهدانه از ژرف‌اندیشی و تعمق در وقایع تاریخی باز می‌ماند و در نهایت با اندیشه‌ی آنچه از دوست می‌آید نکوست، پایان انسان را «فنا فی الله» در نظر می‌گیرد. اخلاق در نوشته‌های طهرانی وسیله‌ای برای تهذیب صوفیانه می‌شود؛ شریعت، طریقت و اخلاق را وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت می‌شمارد که غایت مطلوب اصل و مبدأ وجود است. اشعار وی نیز تعلیمی و عمده‌قالبی که شکل عرفانی در طول تاریخ ادبیات به خود گرفته است (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۴۳ و ۲۲۸ و ۱۹۸ و ۱۷۲ و ۱۴۵ و ۱۱۶). نگاه دنیاگريزانه و منفی‌باف که حیات را سراسر تحریم می‌کرده نه یک فهم و برداشت از متن اسلام، بلکه ریشه در مکاتب مختلف پیشااسلامی، عرفان، نگره‌های صوفیانه و زاهدانه‌ی دیگری داشته که در گستره‌ی وسیعی از قلمروهای مفتوحه همچون هند گسترش یافته بود (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۸ و ۲۱).

نگاه طهرانی به تاریخ خطی است. تاریخ را به مثابه‌ی یک حلقه‌ی اتصال بین مبدأ و مقصدی به شمار آورده که همان خلقت و آخرت است. او به تغییر و دگرگونی در تاریخ اعتقاد نداشته و به عبارتی دوری سیکلی، دورانی یا مارپیچی و هیچ نوع دیگری را برای تاریخ در نظر نمی‌گرفت. وی با شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خود نوع نگرشی را در جامعه ترویج می‌داد که در آن انسان دست‌بسته تقدیر است. نگاه متصوفانه‌ی طهرانی در نوع انتخاب کلمات در *مرآت‌الصادقین* با انتخاب اصطلاحاتی چون «چله‌نشینی»، «عالم استقراغ»، «ولایت‌مآب درویشی»، «معتکف»، «کرامات و خرق عادات»، «شاه کرامت دستگاه»، «میدان مجاهدت و ریاضت»، «کچگول و عصا»، «خرقه و دوک»، «آسمان رفعت»، «فنا فی الله»، «مسندنشین ایوان ارشاد»، «عالم

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۲۷۳

استغراغ» «شهر کرامت بحر» هویدا می‌شود (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۶۰ و ۱۵۸ و ۱۵۶ و ۱۴۵؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۹۵ و ۸۵ و ۷۳ و ۷۵) کلماتی که از قرآن گرفته شده همچون «ذکر»، «تجلی»، «نور»، «خلق» خواننده را غرق در ادب صوفیانه می‌کند و این مسئله نشان از طرز تأویلی است که طهرانی و دیگر صوفیه در آیات متضمن این الفاظ داشتند.

طهرانی مانند ایرانیان مقیم هندوستان تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی و به تأثیر از محیط فرهنگی هند و حضور در منصب دبیری بیرام‌خان و منابع ایرانی همچون *عالم‌آرای عباسی*، *حبیب‌السیر* که در دسترس وی قرار دارند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۵۵ و ۲۵۴ و ۲۲۵؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۷۹) هر دو شکل یعنی نثر فنی و ساده‌نویسی را به کار می‌گیرد. آنجا که صحبت از خاندان صفوی، محمدشاه، نادرشاه و پای مقدمه‌چینی‌ها، توصیف‌ها و فرمان‌ها به میان می‌آید، اطناب و صنعت‌گری‌های معهود را از یاد نمی‌برد و همان شیوه قدیم غامض‌نویسی را که مرسوم فارسی‌نویسان پیشین و هم‌عصر خود در ایران و هند بود، دنبال می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱ و ۲۲۲ و ۲۱۹ و ۳۸ و ۲۹ و ۱۷ و ۱۳؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۱ و ۱۶۴ و ۷۹ و ۷۳ و ۷۰). وی هنگام صحبت از شاه تهماسب، نادر، تعقیب و نبرد وی با افغان‌ها، نثری مصنوع به کار می‌گیرد: «سپه‌سالار عالی‌جاه و پادشاه افلاک بارگاه به دنبال آن خیل شغال برگشته‌اقبال، فرس تازه میدان تکامیشتی گردیده طابق النعل بالنعل خود را بر سر ... و سپه‌سالار خاقان وقار قیصراقتدار، علم پرچم را به استیصال اعدای ظلمت‌سیما برافراشته دست به گریبان طریق تعاقب پیمود» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۴) گاه به تقلید سخن سرایان نامی عبارات مطمئنی را آورده است؛ همچون «آن گجرات که شاه بازار مصر در مقابله پس کوچه‌اش دکان همسری را تخته‌بند انفعال ساخته و حلب در معرض رو کشیش آینه مصقل افتخار خود را به زنگ تیره روزی پرداخته» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۵۵). با توجه به سبک رایج نگارش این دوره (قرن ۱۲ق) مؤلف سعی در زینت الفاظ، باریکی و پیچاپیچی معانی آنها کرده است. پس از معرفی صاحب ترجمه، سخن وی در همه‌جا مرسل و رو به سادگی و روانی است (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۵۰ و ۲۰۴ و ۹۳؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۰۹).

اگر نثر طهرانی را بر اساس شیوه نگارش طی نوزده سال و با وقفه به نگارش درآمده، از هم تفکیک کنیم، وی در ابتدای کار، نثری بینابین و رو به تکلف که نشانه احترام وی به ولی‌نعمتان خود و با تبعیت از زبان دیوانی مختص سنت تاریخ‌نویسی ایرانی، اجمال و ایجاز را در نقل رخدادها به‌عنوان سبکی غالب در دستگاه امرای هند به کار می‌گیرد. تردیدی در اینکه هر عصری نثر خود را تولید می‌کند، وجود ندارد؛ اما نثر به کار گرفته شده در سنت تاریخ‌نویسی طهرانی، با وجود تفاوت‌های ادبی، نثری دبیری است و به‌مثابه نثر رسمی جامعه در هر دوره‌ای، سبکی مخصوص به خود است. البته گفتمان حاکم بر جامعه نوع بیان مورخ را

نیز تعیین می‌کند؛ اما ویژگی‌های شخصی مورخ نیز در به کار بردن زبان، تفاوت ایجاد می‌کند. طهرانی در ادامه و به تشویق بیرام‌خان و شرایط ایجادشده در تاریخ‌نگاری هند، عصر تلفیق دو سبک متکلف و ساده و در نهایت گرایش به ساده‌نویسی که از دوران اکبرشاه آغاز شده بود، به نثر بینابین، ساده و لطیف گرایش می‌یابد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۲۶). طهرانی لازم می‌دید با عبارت‌پردازی با روشی بی‌قاعده با سبک یکنواخت و کسل‌کننده آن دوران مقابله کند (Tucker:2012:263-265).

طهرانی دیباچه‌ای در چهار بخش در ابتدای اثر نگاشته است که در آن با مطلع مذهبی به‌صورت شعر، پیرامون تدبیر خداوند برای سامان‌دادن امور دنیا، انتخاب شخصی همچون نادر برای اصلاح امور دنیا و اینکه خداوند چنین مشیتی را برای مردم ایران مقدر ساخته است، آغاز می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۳). به این صورت بار دیگر ادب صوفی‌گونه خود را به‌صورت شعر که مضمونش عشق به حق، اظهار اشتیاق به جمال الهی و فنای در راه خداوند از در عرفان است، اظهار و از طرفی مهارت ادبی خویش را به‌صورت شعر می‌نمایاند. سپس شرحی پیرامون زندگی خود و خانواده‌اش مانند دیباچه‌نویسان وقایع‌نگاران آن دوره ارائه می‌دهد. طهرانی ضمن بیان هدف خود از نگارش *مرآت‌واردات* و شرح محتوای آن، نسب نادر و نحوه برآمدن وی را به‌صورت خلاصه‌وار شرح می‌دهد و همه‌چیز را به تقدیر و انتخاب خداوندی منتسب می‌کند (طهرانی، ۱۳۶۹: ۵ و ۴). اما آنچه دیباچه طهرانی را با دیگر دیباچه‌ها متفاوت می‌کند، نبود هرگونه زایچه برای شاهان صفوی، هندی، نادر و تصویرسازی از وی به‌عنوان موجوداتی فرازمینی است. همچنین نبود جملات دعایی و آرزو در آخر دیباچه نشان‌دهنده نداشتن جانبداری به تأثیر از نبود فشار سیاسی بر روی نویسنده، نوع رابطه، جهت‌گیری‌های وی پیرامون حکومت گورکانیان هند و حکومت نادر است.

استفاده طهرانی از شیوه عبارت‌پردازی سبک هندی در متن *مرآت‌الصادقین* که تقلیدی از سبک تاریخ‌نگاری ایرانی است همچون استفاده از «الف» و «لام» در عبارات دوکلمه‌ای و ترکیباتی چون «معتذرالعبور»، «دشوارالعبور»، «معدوم‌الاعتبار» (همان: ۵۴ و ۴۳ و ۳۷ و ۳۳ و ۲۰ و ۱۷ و ۱۵)، «کحل‌الجواهر»، «مستقرالممالک»، «افتخارالسلطین»، «موفورالسرور»، «متنفرالمزاج» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹ و ۱۰۴ و ۹۸ و ۹۰ و ۸۱ و ۷۷ و ۷۴) و استفاده از لغات هندی همچون «دولک»، «دوصوبه» «مع» و لغات ترکی و مغولی همچون «چپقلش»، «کوکلتاش»، «تزک»، «ایلغار» در اثر وی دیده می‌شود (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰ و ۱۲۰ و ۱۱۵ و ۸۷ و ۷۷ و ۵۸).

هرچند جامعه‌ای که طهرانی در آن زندگی می‌کرد، به لحاظ فرهنگی ایرانیزه شده بود، ولی اصالت مغولی آنها در بین بازماندگان خاندان چنگیز وجود چنین واژگانی در لابه‌لای کلمات

فارسی و متون تاریخی را اقتضا می‌کرد. آوردن فرمان‌ها، دستورات و قوانین پادشاهان بابر نمونه‌ای از این گونه موارد بود که نشان‌دهنده تأثیر اجتماع هند آن زمان، بر نوع روش و بینش تاریخ‌نگاری طهرانی است.

از دیگر ویژگی‌های نثری *مرآت‌واردات* استفاده از جمع‌الجمع‌ها همچون امورات، اخبارات، ملتان، جراحات، سنبلستان (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۶۳ و ۱۵۵ و ۱۳۵ و ۱۲۵ و ۱۲۳)، کارخانجات، تقدیرات، تابعان (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۲۷ و ۵۶ و ۵۴ و ۲۶ و ۱۷) یا جمع‌هایی مانند «خودها» است که فراوان در این اثر به کار گرفته شده است، در اکثر موارد حرف «ب» بر سر واژه‌ها آمده است همچون «برخاطر»، «به‌باد کار»، «به‌حکومت»، «به‌اصلاح»، «به‌افتتاح» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۶۷ و ۵۶) که در تصحیح تغییر یافته است. طهرانی با استفاده از دیگر آرایه‌های ادبی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، ضرب‌المثل در قالب شعر و نثر بر زیبایی و وسعت معنی نثر خود می‌افزاید. افراط در به‌کارگیری این آرایه‌ها به‌خصوص استعاره و جملات و عبارات موجز در یک جمله سبب دریافت‌نشدن معنی توسط خواننده می‌شود. اما ثبت چنین مطالبی مانع از بین رفتن بسیاری از کلمات محاوره‌ای، ضرب‌المثل‌های عامیانه مردم و به‌طور کلی ادبیات آن روزگاران شده است (همان: ۲۳۶ و ۱۹۹ و ۱۸۷ و ۳۵ و ۲۵ و ۲۳ و ۷۱ و ۸ و ۴).

طهرانی در نقل روایات در درجه اول اهمیت زیادی به جغرافیای تاریخی می‌دهد. با توجه به اینکه یک قسمت از *مرآت‌الصادقین* پیرامون جغرافیای تاریخی هندوستان است، متأسفانه این قسمت به‌علت خطی ماندن این اثر در کتابخانه بریتانیا به دست نیامده است، اما طهرانی در دیگر قسمت‌های *مرآت‌الصادقین* که به دست ما رسیده، در نقل روایات تاریخی نیز از توصیف مکان‌های تاریخی دریغ نمی‌ورزد (همان: ۶۱ و ۵۴ و ۲۴ و ۴).

ویژگی‌های محتوایی

طهرانی با دیدی ساده و بی‌تکلف به حوادث می‌نگرد آنچه را می‌شنود، می‌بیند و ضروری می‌پندارد، با همان روشنی و وسعت نظر یک فرد عادی در اجتماع، می‌نویسد، اعتبارات و سنن جوامع را محترم می‌شمارد و با این همه گاه از تذکر به جای عیوب و نقائص دریغ نمی‌ورزد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۴۲ و ۲۴۱؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳ و ۱۰۹ و ۱۰۸). مؤلفه‌های موضوعی طهرانی در نگارش *مرآت‌الصادقین* توصیف، شرح وقایع سیاسی، نظامی و توجه به مسائل اجتماعی است. به‌عنوان نمونه از «بی‌ناموسی» با رهاکردن «خوک‌ها در مساجد»، تجاوز به «دختران خردسال و پسران نده سال»، به «هلاکت‌رساندن» آنها «ستم و ظلم» به «ضعفا و غربا... توسط سپاهیان گرجی گرگین‌خان و از ماهیت آنها بر قندهار در زمان حکومت میرویس

صحبت می‌کند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۹ و ۱۰۸). وی در تشریح اوضاع اجتماعی ایران اواخر صفوی از آن با عنوان «آشوب این مشیت خاک بی‌باک»، «افراط ستم»، وجود فتنه‌های عظیم و فسادهای مختلف در گوشه و کنار کشور اشاره کرده می‌نویسد: «از این قبیل ستم و ظلم بسیار، وقتی که بر سر مساکین آن سرزمین، از آن قوم ملعون حادث گشت، ضعفاً و غرباً از نزول این بلا راضی به مرگ خویش گردیده، دست به دعا برداشتند» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۱۰ و ۸) فرار شاهزادگان ایرانی به هند مقارن حمله محمود افغان را مصداق اوضاع آشفته این عصر قرار می‌دهد. طهرانی پیرامون شورش‌های اجتماعی، وضعیت سپاه، مسائل مالی، مسائل اجتماعی همچون اوضاع مردم در زمان محاصره شهر دهلی، اوضاع اجتماعی اقوام هندی، افغانی، عقاید هندی‌ها و ایرانیان اطلاعات مهمی می‌دهد؛ اما همین اندک اطلاعات ارزشمند به دلیل تقابلی است که این وقایع اجتماعی با نظام سیاسی پیدا کرده است که اثر طهرانی را نیز ممتاز می‌کند.

طهرانی در روایت بسیاری از رخدادها مربوط به ایران، به شنیده‌ها اتکا کرده و در شرح وقایع مربوط به دوره صفویه، در بخش اول *مرآت واردات* علی‌رغم اصرار وی بر «صدقت در گفتار» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۲۸ و ۲۲۲ و ۲۱۷ و ۲۰۳) مطالب را در نهایت اختصار با استفاده از منابع دیگر آورده و از اظهار نظر خودداری کرده است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳)، اما در روایت حوادث اواخر حکومت صفویه و وقایع مربوط به قدرت‌گیری ملک محمود سیستانی را به تفصیل آورده که اطلاعات وی نسبت به دیگر منابع هم‌عصر همچون *عالم‌آرای نادری* و *عالم‌آرای مروی* بی‌نظیر است (همان: ۱۹۶ و ۱۱۸). پیرامون قدرت‌گیری نادرشاه افشار، جزئی‌نگری و ذکر جزئیات حوادث را مد نظر دارد و از این مرحله ما شاهد وجود جملاتی مانند «مفصل این مجمل از این عالم معرکه‌آرای عرصه بیان است» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱ و ۱۱۹ و ۸۰؛ طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۴۹ و ۱۸۲ و ۱۰۰ و ۷۹ و ۵۴ و ۴) در اثر او هستیم که گویای تغییر سبک تاریخ‌نویسی طهرانی از اجمال به تفصیل است. اما وقفه‌های طولانی بین نوشته‌های طهرانی و تأثیرات آن در نقل روایات سبب شده که او وقایع هر سال را در همان سال به نگارش درنیاورد، در نتیجه وقایع را با کلی‌گویی، یک‌جا شرح می‌دهد، به‌نحوی که وقایع مربوط به دوران ملک محمود سیستانی در *مرآت واردات* به‌صورت جزئی آورده، اما پس از وقفه دو ساله در تاریخ نادرشاهی با کلی‌گویی و خلاصه‌پردازی نوشته است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۰ و ۱۱۹ و ۱۱۸؛ طهرانی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸).

توصیف شخصیت‌ها با ذکر جزئیات جهت ایجاد هیجان برای دنبال‌کردن مطالب و نهادینه‌کردن آنها در ذهن خواننده از دیگر ویژگی‌های نثر طهرانی است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱ و ۱۲۱ و ۱۱۹). وی برادر ملک محمود سیستانی را چنین معرفی می‌کند: «ملک حسین خان

ملکی بود در لباس بشری و ذات ستوده صفاتش در کمال خوبی‌ها ایجاد گردیده که مردم خراسان او را فرشته می‌دانستند و به دولت نیک ذاتی او صغیر و کبیر خلایق در امن و امان آرامش پذیرفتند» (همان: ۱۳۸). به کار گرفتن دقت، نداشتن حب و بغض در امر شخصیت‌پردازی درباره وقایع‌نگارانی چون جهانگشای نادری و عالم‌آرای نادری از ویژگی‌های ممتاز مرآت‌الصادقین است. طهرانی کوشیده ضمن حفظ بی‌طرفی صداقت و راستی در گفتار را حفظ کند که چنین روشی در نتیجه امنیتی است که طهرانی نسبت به دیگر وقایع‌نگاران ساکن در ایران دارد. اما استرآبادی و مروی به دلیل موقعیت خود در دستگاه نادر در زمینه شخصیت‌بخشی پیرامون مخالفان نادر من جمله ملک محمود برعکس جلوه داده یا سکوت می‌کنند. از طرفی وی با استفاده از «بدل» که شرح تفصیلی پیرامون یک شخصیت است به کیفیت اثر خود می‌افزاید (همان: ۲۰۸ و ۱۶۸) مثلاً در معرفی شخصیت بیرام‌خان با استفاده از «بدل» می‌نویسد: «خان مقدس دودمان سیادت توأمان جان جهان و مقبول همگان میرزا محمدصادق بیرام‌خان ولد فیاض زمان میرزا باقر بیرام‌خان ابن مدار الممالک کشورستان روح‌الله‌خان بخشی الممالک عالم‌گیری ابن خلیل‌الله‌خان ابن میرمیران نعمت‌اللهی» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۶۸ و ۲۰۸) و شرح مجملی از شخصیت و خاندان وی ارائه می‌دهد.

استفاده از اشعار در تاریخ‌نویسی به عنوان ابزاری برای ابراز اندیشه سیاسی، فضل‌فروشی و چاپلوسی از ویژگی‌های نثری مرآت است. او در جای‌جای اثرش با عبارت «لمصنفه»، «الراقمه»، «لمؤلفه» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۴ و ۱۷۲ و ۱۵۷ و ۹۴ و ۲۶)، وقایع تاریخی را در قالب شعری قصیده و مثنوی «رقم‌پرداز صفحه بیان می‌سازد» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۸۶) و با روایت‌های منشور پیوند می‌دهد؛ به طوری که حذف آنها سبب نقصان در دریافت روایات می‌شود. از طرفی آوردن این اشعار مهر تأییدی بر سخنان وی است و خواننده را تشویق به دنبال کردن مابقی روایت می‌کند و گاه با کمک این اشعار اندیشه‌های صوفیانه خود را بر موضوع غالب می‌کند (همان: ۲۳۸-۲۳۷). طهرانی صداقت در آوردن اشعار را رعایت کرده و نام صاحبان اشعار را در ابتدای نوشته خود می‌آورد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۴۶ و ۲۳۱ و ۲۳۰ و ۲۱ و ۲۰). وجود چنین اشعاری نه تنها نشان‌دهنده ضعف وی در شعر و شاعری نیست، بلکه تأییدی بر رعایت قوانین تاریخ‌نویسی و صحت گفتار و امانت‌داری است. وی گاه نیز با آوردن ابیاتی از برخی شعرا در میان اشعار خود به شعرش جلوه‌ای زیبا می‌بخشد و با اشعار آن شاعران که تحت تأثیر شرایط محیطی دوره خودشان سروده شده بود، میان آن دوران و دوره خود ارتباط برقرار می‌کند. گویی که نوعی جبر تاریخی در میان این دوران‌ها را به نمایش می‌گذارد و تقدیر را حاکم بر زندگی انسان در تمامی تاریخ قرار می‌دهد.

استفاده از آیات و کلمات عربی به صورت محدود در بطن نوشته‌ها از ویژگی‌های نثری *مرآت‌الصادقین* است، اما در نوع نگاه به این آیات، شیوه و هدف استفاده از آنها، بسیار شبیه تاریخ‌نگاری وقایع‌نگاران دوره افشاری است. وی از آیات، به عنوان شاهی بر ادعاهای خود استفاده می‌کند. مثلاً جهت سرپوش گذاشتن بر قتل و غارت نادر در دهلی این آیه را می‌آورد: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (همان: ۲۰۰) و در توجیه سلطنت نادر با آوردن آیه «تؤتی من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) بر همه اقدامات نادر، پوششی از مشروعیت قرار می‌دهد. طهرانی علی‌رغم دوری از خفقان سیاسی دربار نادر، تحت تأثیر بینش اعتقادی و تأثیرپذیری از حس ناسیونالیستی سعی در قبولاندن نادر به عنوان ناجی ایران و ایرانی به خواننده تاریخ دارد: «امید قوی است که بعد از استقرار در آن ضلع، کشتزار پژمرده امانی و آمال از سحاب افضال خالق غریب نواز، طراوت از سر گیرد و یقین که در این حرکت سراپا برکت، به کمتر ترددی آب رفته باز به جوی می‌آید» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۸).

طهرانی با وجود منصب دبیری بیرام‌خان احتمال برچیدن حکومت گورکانیان هند توسط نادر و برپایی حکومت ایرانی در هند و امیدوار به داشتن منصب در این حکومت بود. وی نام ایران را با عناوینی چون «ایران»، «بلاد ایران»، «ایران زمین»، «ممالک ایران زمین»، «پادشاه ایران» می‌آورد و حدود آن را مشخص می‌کند و این واژه را در مقابل واژه «توران و تورانیان» که همان ممالک تحت تصرف ترکان است، قرار می‌دهد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۱۱ و ۱۹۸ و ۱۹۷ و ۱۶۹ و ۱۶۷ و ۱۲۹ و ۱۰۹ و ۴۲ و ۴). مضامین واردشده از مفهوم ایران در چهار دسته سرزمینی، دولت‌مداری، نژادی و موصوفی در *مرآت‌الصادقین* و ارائه نام ایران، ساختن قهرمانی به نام نادر و سرپوشی بر جنایات او، حس ناسیونالیستی طهرانی و «نجات ایران» از آشفتگی و خرابی است.

ذکر نام اعیاد و به‌کارگیری زمان‌بندی در توصیف اتفاقات مهم از دیگر ویژگی‌های *مرآت‌الصادقین* است. طهرانی در خصوص ملاقات نادر با محمدشاه گورکانی می‌نویسد: با قرارداد نام نوروز در شرح این اتفاق، آن را میمون و مبارک جلوه می‌دهد (همان: ۱۸۵-۱۸۴). سپس پیرامون کشتار مردم دهلی به تأثیر از بینش مذهبی خود با آوردن نام عید قربان و تأکید بر زمانی خاص، به نوعی بر این کشتار وجه‌ای تقدیرگونه و مشروعیت‌مآبانه می‌دهد و به توجیه اعمال نادر می‌پردازد. (همان: ۱۹۷) این درحالی است که دیگر منابع افشاری در این خصوص سخنی به میان نمی‌آورند. حتی در تاریخ (۱۱۵۱ق) وقوع این حادثه با تاریخی که طهرانی می‌آورد (همان: ۲۱۷ و ۱۹۷ و ۱۸۹ و ۱۸۸) اختلاف وجود دارد (مروی، ۱۳۷۴: ۷۴۳؛

استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۳۰). طهرانی با استفاده از تمثیلات ادبی و توصیف ایام خاص به جنبه زیبابخشی در تاریخ نیز بها می‌دهد و روز کشتار در دهلی را با عید قربان و پایان قتل عام را مصادف عیدالضحی و نوروز قرار می‌دهد (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۱۷). این امر نشان‌دهنده احاطه وی بر روش تاریخ‌نویسی هندی و ترس وی از هجمه ولی نعمتان هندی است. علی‌رغم خطر و فشاری که طهرانی را تهدید می‌کرد به جانب‌داری از نادر نیز می‌پردازد. از نظر طهرانی نادر غاصبان حکومت صفویه را از بین برده و انتقام آنها را از افغان‌ها گرفته است از طرفی در تصور او هندیان به‌عنوان بازماندگان خاندان چنگیز است؛ خاندانی که زمانی به ایران هجوم آورده و «با خاک یکسان نمودند» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۵)

از ویژگی‌های نثر طهرانی در مرآت استفاده از صفت‌ها، القاب خطابی، افعال احترام‌آمیز که برای افراد به‌صورت جمع آورده، نخبه‌پروری پیرامون شاهان صفوی و همراهانشان، نادر، سپاهیان، محمدشاه و اطرافیانش است که نماینده بیش نخبه‌گرایانه و تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های تأییدشده وقایع‌نگار است (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۸۹ و ۱۷۰ و ۱۲۸ و ۱۲۵ و ۳۱ و ۲۹ و ۲۴). استفاده طهرانی از القاب نامناسب برای دشمنان نادر چون «بی‌اختیار کم‌اعتبار»، «افغانان ملامنه»، «محمود نامسعود»، «اشرف اراذل‌نسب»، «اجل‌رسیدگان» نیز در جهت اعتباربخشی به افرادی قرار می‌گیرد که در تأیید وی است (طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۸۰ و ۲۸ و ۱۶ و ۱۱ و ۷).

منابع محمد شفیع طهرانی

طهرانی علاوه بر مشاهدات شخصی در وقایع مربوط به حمله نادر به هند که اثر وی را متفاوت از آثار دیگر کرده، از کتب متنوع متقدمان و متأخران عصر خود در مرآت واردات استفاده کرده و در متن خود به نام آنها اشاره می‌کند. اطلاعات مربوط به خاستگاه صفویان را از عالم‌آرای عباسی و حبیب‌السییر گرفته است (همان: ۷۹ و ۸۰). در برخی جاها نیز منبع خود را «تواریخ متعدده» معرفی می‌کند که در دسترس وی قرار داشته است (همان: ۱۹۴). بعضاً بدون ذکر نام منبع جملاتی را نقل می‌کند. در روایت کشتار نادر در دهلی جمله معروف جوینی: «آمدند و کشتند و سوختند و بردند» را بدون ذکر منبع می‌آورد (همان: ۱۹۵) وی به منابع دوره خود و قبل از آن به‌خوبی آگاه بوده و به آنها دسترسی داشته و تحت تأثیر روش آنها قرار گرفته است. استناد به روایات، مشاهدات شاهدان عینی وقایع که گاه در انتخاب آن شاهدان موضع و خواست خود را دخالت می‌دهد تا جایی که حتی مدعی می‌شود که با «تحقیق پیوسته» در پیدا کردن حقیقت ماجرا از «راویان صداقت‌گفتار» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۲۷)

تلاش کرده و سعی در جلب اعتماد خواننده دارد. طهرانی با آوردن عباراتی مانند: «بعضی تماشاچیان آن حالت»، «بعضی از رفیقان قائل این قول‌اند»، «بعضی از راویان اخبارنصرت آثار، قائل این قول‌اند» یا «گویند» (طهرانی، ۱۳۶۹: ۲۵۵ و ۲۵۳ و ۱۸۳ و ۱۷۰ و ۱۴۴ و ۱۳۶ و ۲۳) از ذکر نام راوی خودداری می‌کند.

نتیجه

برخلاف نظر مصححان دو اثر *مرآت واردات* و *نادرنامه* بخش‌های جدا از هم یک اثر، به نام *مرآت‌الصادقین* است که به دلیل فاصله‌افتادن در نگارش آن توسط طهرانی و دوربودن از ایران، به صورت جداگانه در ایران معرفی شده است. طهرانی تحت تأثیر فضای پرورشی خود در هند همان مؤلفه‌های موضوعی مرسوم وقایع‌نگاران ایرانی را مدنظر قرار می‌دهد. تأثیر تاریخ‌نگاری تیموری از تاریخ‌نگاری ایرانی، وضعیت فکری حاکم بر جامعه هند و خانواده، گرایش‌های صوفیانه، منصب دبیری به مدت بیست سال، دسترسی به منابع ایرانی و منابع فارسی وقایع‌نگاران ایرانی ساکن هند و تأثیری که تماماً از این منابع و نه منابع هندی، می‌پذیرد و دخالت دادن زمان و مکان و مصلحت‌اندیشی در نقل روایات سبب شد تا طهرانی تاریخ‌نگاری رسمی، سیاسی و نظامی را موضوع مدنظر خود قرار دهد. وی تمامی روابط و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطوح مختلف که به نوعی با کشورداری پیوند داشته و تماماً با اراده سلطان به عنوان حاکم سیاسی صورت می‌گیرد و به طور کلی تمام عرصه‌های زندگی را در سیاست ادغام می‌کند و حتی در این مقوله هم بیشتر به ظاهر امر، مثل رفت و آمد پادشاهان، عوض شدن حکمرانان و سلسله‌ها و وقوع جنگ‌ها توجه می‌کند. دید این وقایع‌نگار به تاریخ، نه بیان حقیقت بلکه، عبرت‌آموزی، حفظ خاطرات و مانند آن است، لذا با تأسی از اندیشه‌های صوفیانه و ابزار ترویجی آن چون تنجیم، خواب‌نماشدن، نقل کرامات با دادن رنگ و لعاب اسلامی به آنها، تقدیرگرایی و جبرگرایی را ترویج داده، به نحوی که هرگونه تعمق در وقایع تاریخی را به بن‌بست کشاند. او تاریخ را از جنبه علمی بودن آن جدا و به اشخاص منتسب کرده است. وی در نحوه بیان مطالب، تاریخ‌نگاری انتقادی، واقع‌گرایانه و اجتماعی را تا حدودی مدنظر قرار داده، اما اثر او را نمی‌توان اثری انتقادی اجتماعی دانست. طهرانی قالب اثر خود را در هر دو بخش بر مبنای نگارش تاریخ به روش سلسله‌ای و به شیوه سالنامه‌نگاری انتخاب کرده است، هر چند روش کار وی تقلیدگونه است، جنبه نوآوری آن، توجه به تاریخ دیگر کشورها در کنار بیان وقایع سلسله تیموریان هند است. طهرانی به لحاظ روش تاریخ‌نویسی، تلفیقی از دو سبک مرسل و ساده که از آن به عنوان «بینابین» در منابع یاد شده به کار می‌بندد. دیباچه‌نویسی، استفاده از شعر و آرایه‌های ادبی و کاربرد صفت‌ها و افعال، استفاده

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۲۸۱

از واژگان عربی، ترکی و مغولی، به کاربردن فعل‌های وصفی و حذف فعل بدون وجود قرینه، در شیوه تاریخ‌نویسی طهرانی آشکار است.

منابع

- ابن‌بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل (۱۳۷۶) *صفوه‌الصفاء*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
- اته، هرمان (۲۵۳۶) *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه رضازاده شفق، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، نزهت (۱۳۹۱) *نهاد وقف در دوره صفوی*، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه الزهراء (س).
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۹) *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، چاپ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۷۷) *جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اطهر، علی (۱۳۸۰) *تاریخ‌نگاری در هند دوره اسلامی*، جلد ۶، دانشنامه جهان اسلام.
- الظفر، سیداحسن (۱۳۷۲) «بررسی بیانات شاه محمد شفیع وارد طهرانی درباره برخی از گوشه‌های ناشناخته و مبهم زندگی میرزاعبدالقادر بیدل»، *مجله قند پارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶، صص ۱۵۸-۱۴۷.
- بختاوران، محمد (۱۹۷۹) *مرآت‌العالم (تاریخ اورنگ‌زیب)* جلد ۱، لاهور: چاپ ساجده علوی بریگل، یو.آ (۱۳۶۲) *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه یحیی آرین‌پور و دیگران، جلد ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱) *سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)* جلد ۳، تهران: زوار.
- جابری‌نسب، نرگس (۱۳۸۸) «مهاجرت ایرانیان به هند»، *فصلنامه مطالعات شبه قاره هند در دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۱، شماره ۱، صص ۵۶-۲۵.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱) *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- جهانگیر، نورالدین محمد (۱۳۵۹) *جهانگیرنامه*، به کوشش محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- چارلز، ریو (۱۹۹۶) *فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزه بریتانیا*، جلد ۳، اکسفورد.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) *سرزمین هند (بررسی تاریخی، اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر)*، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲) *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، توفیق (۱۳۷۷) *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند*، تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادب فارسی.

شفیق، نرائن لچهمی (۱۹۷۷) *تذکره شام غریبان*، به‌کوشش محمداکبرالدین صدیقی، کراچی: انجمن ترقی اردو.

شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶) *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر. طهرانی، محمدشفیع (۱۳۶۹) *تاریخ نادرشاهی*، به‌اهتمام رضا شعبانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۳) *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، به‌تصحیح منصور صفت‌گل، تهران: میراث مکتوب.

عبدالغنی (۱۳۴۱) *زندگی و آثار عبدالقادر بیدل*، ترجمه محمد مهدی آصف، کابل. کوین، شعله‌ای (۱۳۸۷) *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی (اندیشه‌گرفته‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه)*، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: دانشگاه تهران.

گاردنر، هلن (۱۳۶۵) *هنر در گذر زمان*، ترجمه محمدتقی فرامرز، تهران: آگاه، مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵) *زبده‌التواریخ*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

مروی، محمد کاظم (۱۳۷۴) *عالم‌آرای نادری*، به‌تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی. نقوی، علیرضا (۱۳۴۳) *تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۸۷) *تاریخ فرشته*، به‌تصحیح محمدرضا نصیری، جلد ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یکتایی، مجید (۱۳۵۰) *نورپردازی در نقد شعر و سخن سنجی*، تهران: وحید.

Tucker, Ernest, E. 2012, "Persian Historiography in the 18th and 19th century", in Melvelli ch. (Eds) *Persian historiography* (258-270), London: I. B. Tauris

List of sources with English handwriting

- A group of authors (2002), History of Safavid Iran, translated by Ya'qoob Āzand, Tehrān, Amīr kabīr.
- ‘Abdol Ġanī, (1962), Life and Works of ‘Abdol Qādīr Bīdel, Translated by Moḥammad Mehdī Aṣef, Kabul.
- Aḥmadī, Nozhat (2012), The Institution Endowment (Waqf) In Safavid Era, JOURNAL OF HISTORICAL STUDIES OF ISLAM, Tehrān, Al Zahra university.
- Al- zafar, Seyed Ḥasan (1993), A Study of Šāh Moḥammad Šafī’ī Vāred Tehrānī’s Statements on Some Unknown and Ambiguous Corners in the Life of Mīrzā ‘Abdol Qādīr Bīdel, Journal of Persian Language and Literature (Qand-e Pārsī), Tehrān, Entešārāt-e Pažūhešgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭāle‘āt-e Farhangī, No. 6
- Ārām, Moḥamad Bāqer (2007), The Thought of Safavid Historiography, Tehrān, Amīrkabīr Ardebīlī, Ebn Bazāz (1998), *Šafvat o Šafā*, by Ġolām Rezā Ṭabātabā’ī Maǰd, Tehrān, Zaryāb Aṭhar, ‘Alī (2001), Historiography in the Islamic period of India, Encyclopedia of the Islamic World, Vol. 4
- Bahār, Moḥammad Taqī (2002), Sabkšenāsī (Tarīḳ-e Taṭāvūr-e Naṭr-e Fārsī), Vol.3, Tehrān, Zavār.
- Baḳtāvārān, Moḥammad (1979), Mer‘āt ol ‘Alam (Tārīḳ-e Oorang zīb), Vol.1, Lahoor, Sājedeh ‘Alavī publication
- Charls, Rio (1996), List of Persian manuscripts in the British Museum, Vol. 3, Oxford
- Eršād, Farhang (2000), Historical migration of Iranians to India, Tehrān, Pažūhešgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭāle‘āt-e Farhangī, second edition
- Estar Ābādī, Mīrzā Mehdī kān (1998), *ǰahāngošāye Nāderī*, by Abdollah Anvar, Tehrān, Anjoman-e Āṭār va Mafāḳer-e Farhangī
- Ethé, Herman (1978), History of Persian literature, Translated to Persian: Rezāzādeh šafaq, Tehrān, Tarjame va Našr-e Ketāb.
- Gardner, Helen (1986), Gardner’s art through the ages, Translated by Moḥammad Taqī Farāmarzī, Āgah, Tehrān.
- Ḥekmat, ‘Alī AŠḡar (1998), Land of India (Historical, social, political and literary study of India from ancient times to the present day), Tehrān, Tehrān University.
- Hendūšāh Astarābādī, Moḥammad Qāsem, (2008), History of the Angel, edited by Moḥammad Rezā NaŠīrī, Tehrān, Anjoman-e Āṭār va Mafāḳer-e Mellī, Vol.1.
- ǰāberī Nasab, Narges (2009), *Iranian Immigration To India*, journal of subcontinent researches, first year, No.1.
- ǰahāngīr, Noor al-ddīn Moḥamad (1980), *ǰahāngīr Nāmeḥ*, by Moḥamad Ḥāšem, Tehrān, Bonyād-e Farhang Iran.
- Marvī, Moḥammad Kāzem, (1995), ‘Ālam Ārāy-e Nāderī, Edited by Moḥammad Amīn Rīyāhī, Tehrān, ‘Elmī.
- Mostofī, Moḥammad Moḥsen, (1996), *Zobdato al-Tawārīḳ*, Tehrān, Bonyād-e Moqūfāt-e Maḥmoūd Afšār.
- Naqavī, ‘Alīreżā, (1964), *Tazkare Nevīsīy-e Fārsī dar Hend va Pakstan*, Tehrān, Mo’asese Maṭbū’ātīye ‘Elmī.
- Quinn, Sholeh Alysia, (2008), Historical writing during the reige of Shah Abbas: ideology, imitation, and Legitimacy in Safavid Chronicles, Translated by Manšoūr Šefat Gol, Tehrān, University of Tehran.
- Šafīq, Naranlchemi (1977), *Tazkare Šām-e Ġarībān*, by Moḥammad Akbaruddīn Šeddīqi, Karačī, Anjoman Taraqī-ye Ordū.
- Schimmel, Annemarie, (2007), Im Reich der Grossmoguln: Geschichte, Kunst, Kultur, Translated by Farāmarz Naǰd Samī’ī, Amīrkabīr, Tehrān.
- Sobḥānī, Tofīq (1998), A look at the history of Persian literature in India, Tehrān, Dabīrḳān-e Šorā-ye Gostareš-e Zabān va Adāb-e Fārsī.
- Storey, Charles Ambrose (1983), Persidskai a literature, bio- bibliograficheski obzor, Translated by Yahyā Ārīyān poor et al, Vol.2, Tehrān, Mo’asese Moṭāle‘āt va Taḥqīqāt-e

Farhangī.

Tehrānī, Moḥammad Šafīe, (1990), Tārīk-e Nāderšāhī, by Rezā Ša‘bānī, Tehrān, Mo’ases Moṭāle‘āt va Taḥqīqāt-e Farhangī.

Tehrānī, Moḥammad Šafīe, (2004), Marātvardāt (date of the fall of the Safavids, its consequences and the rule of King Mahmoud Sistani), Edited by Manšoūr Šefatgol, Tehrān, Mīrāt-e Maktūb.

Yektā’ī, Majīd, (1971), Lighting in Poetry Criticism and Speech Survey, Tehrān, Vaḥīd.

Zarīnkoob, ‘Abdol Ḥoseīn (2003), The value of Sofia heritage, Tehrān, Amīrkaḅīr.

English Source

Tucker, Ernest, E.2012, "Persian Historiography in the 18th and 19th century", in Melvelli Ch. (Eds) Persian Historiography (258-270), London: I. B. Tauris



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



An Analysis of the Historiography of Mohammad Shafi Tehrani in the Meraat al-Sadiqin¹

Mohsen Nasiri Ardali²
Manizheh Sadri³
Nozhat Ahmadi⁴
Masomeh Garadagi⁵

Received: 2021/01/27
Accepted: 2021/07/15

Abstract

Mohammad Shafi Tehrani, Indian born from an Iranian origin, has written the book Meraat al-Sadiqin from 1729 to 1746, in four sections with the aim of presenting the history of the Timurids of India. A separate section of it, was published in the history of Afshari under the title of Nadernameh and Meraat E-Varedat. In this article, an attempt was made to express in a descriptive-analytical method, with the help of library resources to show how the Nadernameh and the Meraat E-Varedat can be the same as the Meraat al-Sadiqin. What are the reasons for the similarities and differences between Mohammad Shafi's historiography and the Iranian historiographical tradition? What issues were involved in choosing the type of historiography he used? This study shows that both works, due to the similarity of the writing method and thematic relationship and Tehrani reference to the general name of the work in both versions that have been neglected by the editors, is the same part of a single work entitled Meraat al-Sadeqin. Despite the continuation of the Iranian historiographical tradition in Merat al-Sadiqin and to some extent the tendency towards tolerance and open-mindedness, distance from Iran, familiarity with Persian literature and interaction with Iranian writers living in India, accessing to and influence from Iranian sources, his time and place in narrating history, being influenced by the Indian intellectual atmosphere and having Sufi beliefs and the prevalence of this kind of attitude in Tehrani's thought determine the type of orientation in his method of historiography.

Keywords: Historiographical Method, Mohammad Shafi Tehrani, Meraat Al-Sadeghin, Meraat E-Varedat, Nadernameh.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.34722.1491

2. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. mohsen.nasiri64@gmail.com

3. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Corresponding Author) manijehsadri@gmail.com

4. Associate Professor, Faculty of Literature, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran. n.ahmadi@Itr.ui.ac.ir

5. Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. masomehgaradagi@gmail.com